خبرها

اظهارات امیرانتظام درباره شکایت خانواده لاجوردی

ایلنا: عباس امیرانتظام سخنگوی دولت موقت در مورد برگزاری دادگاه خود در شعبه ششم دادگاه انقلاب تهران توضیحاتی ارائه داد. امیرانتظام با بیان اینکه دادگاهش روز بیست و دوم خردادماه جاری در شعبه مزبور برگزار شد، شاکی خود را خانواده شهید اسدالله لاجوردی عنوان کرد و گفت: در این جلسه قاضی بابایی خطاب به بنده گفت که شما در مصاحبه‌ای در سال ۱۳۷۷ مواردی را در مورد شهید لاجوردی بیان کردید، آیا مصاحبه‌ای در این باره داشتید یا خیر؟ که بنده پاسخ دادم بله. وی افزود: رئیس دادگاه خطاب به خانواده لاجوردی گفت که اگر امکان دارد در این پرونده اعلام رضایت کنید که آنها نیز در نامه‌ای به رئیس دادگاه عنوان کردند که این مسئله را به پیشگاه خداوند واگذار می کنند.

پاسخ دفتر هاشمی به مرتضی آقاتهرانی

آفتاب: در پی عدم درج جوابیه دفتر هاشمی رفسنجانی در روزنامه کیهان در پاسخ به مطلبی در تاریخ ۸۵/۳/۲۰ به نقل از مرتضی آقاتهرانی، دفتر هاشمی رفسنجانی این جوابیه را برای این خبرگزاری ارسال کرد. در این جوابیه با اشاره به این نقل قول از سخنان حجت الاسلام آقای مرتضی آقاتهرانی در روزنامه کیهان مورخ ۸۵/۳/۲۰ مبنی بر اینکه «ایشان [مرتضی آقاتهرانی] ضمن انتقاد از ضرب و جرح شدید عده‌ای از طلاب توسط برخی از محافظان گفت: کسی را نباید به خاطر پرسیدن سئوال دستگیر کرد و . . . » آورده است: «جهت مزید اطلاع ایشان خاطرنشان می سازد که خوب است سوابق تهدیدات این گروه را در مورد به هم زدن جلسه سخنرانی و اعتراض به دعوت از آیت الله هاشمی رفسنجانی برای سخنرانی در مراسم پانزدهم خرداد از مسئولان مربوطه جویا شوند. آیا طرح سئوال نیازی به تهدید و اعتراض قبلی داشت؟ فیلم جریان وقایع نیز به وضوح نشان می دهد که پس از قیام فردی برای برهم زدن نظم جلسه به بهانه طرح سئوال، جمعیت با شعارهای حمایتی خود با آنان برخورد و آنان را مجبور به سکوت کرد. در مورد چند نفر دیگر نیز که همین برنامه را داشتند برخورد مردم تکرار شد و خود مردم آنها را از جلسه به بیرون هدایت کردند و تحویل ماموران حرم مطهر دادند و محافظان هیچ گونه دخالتی در این جریان نداشتند.»

اعتراض در دانشکده الهیات

ایسنا: جمعی از دانشجویان دانشکده الهیات دانشگاه تهران با تهیه توماری نسبت به بازنشسته کردن دکتر «محمد مجتهدشبستری» و دکتر «هادی عالم‌زاده» اعتراض کردند. در این تومار خطاب به وزیر علوم و رئیس دانشگاه تهران آمده است: «خبر تاسف‌بار بازنشسته کردن دانشمند و اندیشمند فرهیخته استاد دکتر «محمد مجتهدشبستری» و دکتر «هادی عالم‌زاده» دانشکده الهیات به‌ویژه دانشجویان رشته های ادیان و عرفان و تاریخ تمدن اسلامی را در بهت و شگفتی فروبرد.» در این نامه آمده است حذف اندیشمندانی مجرب از عرصه دانشگاه بیش از هر چیز ظلم به دانشجویان و دانشگاهیان و بالاخره خود دانشگاه است. دانشجویان دانشکده الهیات در پایان خواستار بازگشت رسمی این اساتید به فضای علمی دانشگاه شدند.

پاسخ رئیس دانشگاه امیرکبیر به معترضین

ایسنا: علیرضا رهایی رئیس دانشگاه صنعتی امیرکبیر گفت: «با توجه به نیاز دانشگاه به فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی و برای ایجاد نشاط در دانشجویان، علاقه‌مندیم که انجمن اسلامی فعال و البته قانونمند داشته باشیم و از آن استقبال می کنیم. در عین حال در دانشگاه نیاز به فعالیت دو انجمن اسلامی هم نیست.» وی با این توضیح درباره روند برگزاری انتخابات شورای مرکزی انجمن این دانشگاه نیز گفت: «انجمن اسلامی دانشجویان از ۶۷ نفر ثبت‌نام شده در انتخابات شورای مرکزی انجمن، ۵۱ نفر را ردصلاحیت کرد و ۱۶ نفر را برای ارزیابی و تائید صلاحیت به هیات‌نظارت معرفی کرد و اعضای هیات‌نظارت هم با وجود ضیق‌وقت، با بررسی دقیق و مستندات کتبی ۹ نفر را برای شرکت در انتخابات واجدشرایط تشخیص دادند. اما متاسفانه انجمن اسلامی دانشجویان بدون توجه به ارزیابی هیات‌نظارت، نام ۱۴ نفر مشتمل بر افرادی که از نظر هیات واجد صلاحیت نبودند را به رای گذاشتند. هیات‌نظارت بر دانشگاه نیز در روز ۸ خرداد بیانیه‌ای را با توجه به تخلف رخ داده در انتخابات صادر و اعلام کرد که بر انتخابات نظارت نمی کند و طبعاً نتایج انتخابات نیز مورد تائید او نیست اما انتخابات برگزار شد.» با این حال یک عضو دانشجوی هیات‌منصفه دانشگاه صنعتی امیرکبیر خاطرنشان کرد که «هیات نظارت دانشگاه در حالی درباره انتخابات انجمن اسلامی اظهارنظر کرده است که نظرش فاقد مشروعیت قانونی است، چرا که هیات‌منصفه تشکیل جلسه نداده و درباره انتخابات اعلام‌نظر نکرده است.» وی با بیان این مطلب ادامه داد: «وظیفه هیات‌منصفه این است که وقتی از تشکلی شکایت می‌شود یا تخلفی را مرتکب می‌شود، تشکیل جلسه دهد و تخلف را با موارد قانونی مقایسه و نظرش را به دانشگاه اعلام کند و یا باید تخفیفی در مجازات قائل شد یا خیر.»

احضار ۷ دانشجوی شهید رجایی

ایسنا: هفت نفر از دانشجویان دانشگاه شهیدرجایی با احضاریه کتبی به کمیته انضباطی این دانشگاه احضار شدند. یکی از اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان این دانشگاه با اعلام این خبر گفت: «ابوذر پوزش، مجید اشرفی‌نژاد و حامد طاهرخانی از اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی، پوریا نباتی احمدی دبیر شورای صنفی و مهدی بابایی و صادق محمدی از فعالان دانشجویی دانشگاه شهیدرجایی در نامه‌ای که در آن تنها به عبارت «جهت ادای پاره‌ای توضیحات» اکتفا شده بود به کمیته انضباطی احضار شدند.» وی افزود که «موضوع این احضار تحصن اعتراضی ۱۵روزه در دانشگاه بود، اما در این جلسه که دیروز برگزار شد، مسئولان طبق درخواست دانشجویان اعلام کردند که حکمی برای آنها صادر نمی کنند چرا که دانشجویان معتقد بودند به دلیل عدم طرح اتهامات و تفهیم اتهام صدور حکم در پی این جلسه فاقد اعتبار است.»

پارکی برای تجمع ها

ایلنا: محمد توسلی رئیس دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران با اشاره به برخوردهای صورت گرفته با تجمع روز دوشنبه در میدان هفت تیر تهران گفت: مسئله این است که چرا زنان کشور و نهادهایی که از حقوق زنان دفاع می کنند، نمی توانند برای ابراز نظرات و دیدگاه‌ها و اعتراضات خودشان تجمع های مسالمت‌آمیز داشته باشند. وی افزود: اگر وزارت کشور یا سایر مقامات به جای میدان هفت‌تیر، سالن یا پارکی را مشخص می کردند و برای تجمع زنان مجوز می دادند، نه تراکمی در میدان هفت‌تیر به وجود می آمد و نه برخوردی صورت می گرفت و این نهادها می توانستند مطالبات خود را بیان کنند.

پاسخ عباس سلیمی نمین به دکتر ابراهیم یزدی

خود را انقلابی تر از امام نشان دادن

متاسفانه آقای یزدی در مصاحبه اخیر به مستنداتی که در مورد خلاف واقع بودن مصادیق عرضه شده برای اثبات نظریه خود مبنی بر اینکه «در انقلاب اسلامی ایران، روحانیون نقش بسیج مردم را داشتند. اما روشنفکران، به خصوص روشنفکران دینی، که به شرایط پیچیده جامعه کنونی و روابط جهانی آشنایی دارند، نقش مهندسی انقلاب را بر عهده داشتند» (سالنامه شرق، شماره ۲، سال ۱۳۸۴، ص۱۹) ارائه گردید، نپرداخته‌اند و به‌طور کلی ترجیح داده‌اند نسبت به پاسخ اینجانب در این زمینه که در روزنامه شرق شماره ۷۴۰، مورخ دوم اردیبهشت ۱۳۸۵، ص۶ منتشر شد سکوت پیشه کنند. البته تکرار همین ادعا و یا نظریه در مصاحبه اخیر همراه است با بیان مصادیق جدید، و در صحت و سقم آنها نیز همان بس که مدیریت محترم روزنامه ناگزیر از حذف بخش هایی از آن در آخرین دقایق انتشار در «لی‌اوت» صفحه شده است. اصلاحات صورت گرفته علاوه بر مخدوش کردن آرایش حروفچینی و صفحه‌بندی، متن را نیز به‌هم ریخته و بعضاً مخاطب آن نامشخص شده است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

نظریه آقای یزدی در مصاحبه اخیر این گونه تکرار شده است: «روحانیون قدرت بسیج توده مردم را داشتند. اما بسیاری از آنها در آن مقطع مقتضیات زمان و مکان را نمی شناختند. از شرایط و مناسبات جهانی بی اطلاع بودند. اما روشنفکران به‌طور عام و روشنفکران دینی به طور خاص با این مسئله بیشتر آشنایی و سروکار داشتند. به تعبیری که من به کار بردم مهندسی انقلاب را روشنفکران برعهده داشتند. ولی روحانیون بودند که مردم را بسیج می کردند. . . بعضی از آقایانی که هوادار روحانیون هستند برداشت منفی از این گفته دارند. فکر می کنند برای آقای خمینی کسر شأن بوده است که بعضی چیزها را دیگران به ایشان بگویند. درحالی که آقای خمینی معصوم نبود و طبیعی است از خیلی از مسائل اطلاعاتی نداشته باشد. بنابراین ما احساس وظیفه می کردیم این اطلاعات را در اختیار ایشان قرار بدهیم.» (یادنامه شرق، مورخ ۱۰ خرداد ۱۳۸۵، ص۱۵)

در این زمینه باید عرض کنم اولاً اگر مراد ایشان از «آقایانی که هوادار روحانیون هستند برداشت منفی از این گفته دارند» اینجانب هستم که طی پاسخی در مقام بازخوانی این تاریخ‌پردازی برآمدم باید یادآور شوم من نه طرفدار روحانیون و نه روشنفکران و نه جماعت محترم دیگر - به عنوان صنف ـ بلکه همواره سعی داشته‌ام از حق طرفداری کنم و امیدوارم حق نزد هر کسی باشد در برابرش خاضع باشم. ثانیاً بر چه اساسی اگر کسی مستنداً ثابت کرد ادعاهای آقای یزدی که برای خود نقش محوری مهندسی انقلاب را قائل شده، خلاف واقع است، باید بلافاصله در دسته و گروه خاصی قرار گیرد. ثالثاً آیا معصوم نبودن امام - و اینکه ایشان اطلاعات خود را از افراد یا منابع مورد وثوق دریافت می داشته - بدان معنی است که هر ادعایی از سوی آقای یزدی مطرح شد قرین صحت و غیرقابل خدشه است؟ اگر این اصل ابداعی را بپذیریم که چون امام معصوم نبوده هر مطلبی را از سوی مدعیان مهندسی انقلاب باید پذیرفت ولو اینکه با مسلمات تاریخی در تعارض باشد، چه چیزی از واقعیت تاریخ معاصر باقی خواهد ماند؟ رابعاً در پاسخ ارائه شده قبلی با ذکر تاریخ و به طور مستند، ادعای ایشان در مورد مبتکر طرح خروج ایران از پیمان سنتو بودن، محک خورد و مشخص شد این تصمیم در زمان تصدی مرحوم سنجابی بر وزارت خارجه در اسفند ۱۳۵۷ اتخاذ شده است و نه در دوران وزارت خارجه آقای یزدی در سال ۱۳۵۸ آن‌گونه که ایشان مدعی شده بودند. (پس از پیروزی انقلاب اسلامی هنگامی که به وزارت خارجه منصوب شدم اولین گام، اعلام تصمیم دولت ایران در خروج از پیمان سنتو بود) همچنین ادعای ایشان درباره ایفای نقش مهندسی در ایجاد نهادهای انقلاب همچون تشکیل جهاد سازندگی با تاریخ اعلام تاسیس این نهاد از سوی امام‌خمینی مقایسه شد و این سئوال مطرح گردید که چگونه آقای یزدی مدعی‌اند بعد از بازگشت از هاوانا در شهریور ۱۳۵۸ این ایده را در جلسات روز جمعه با دانشجویان مطرح و سپس طرح جهاد سازندگی را تقدیم امام کرده‌اند؟ درحالی که رهبر انقلاب در تاریخ ۲۶ خرداد ۱۳۵۸ طی یک پیام رادیو و تلویزیونی این نهاد را بنیان گذاشت. آیا وارد آوردن این قبیل خدشه‌ها به مفروضات نقش آقای یزدی در مهندسی انقلاب، به معنی طرفداری از روحانیون است؟ در واقع این گونه که آقای یزدی استدلال می کنند باید ایشان را به عنوان معصوم پذیرفت و حق خدشه کردن در ادعاهای ایشان را نداشت ولو اینکه تماماً با مسلمات ثبت شده در تاریخ کشورمان در تعارض کامل باشد، والا محقق منتقد، متهم به برخورد جانبدارانه خواهد شد.

اما زمینه طرح ادعاهای جدید آقای یزدی در مصاحبه اخیر با مطرح ساختن سئوالی از سوی روزنامه شرق فراهم می آید: «در سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سفارت آمریکا در ایران گزارشی برای مقامات آمریکا تهیه کرده که در مجموعه اسناد سفارت آمریکا آمده است. در آنجا اعلام خطر شده که نیروهای ملی در ایران رشد و توسعه زیادی پیدا کرده‌اند و می توانند برای رژیم تهدید جدی به‌وجود آورند. تظاهرات جلالیه در سال‌های ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ هم این واقعیت را نشان می‌داد. در همان سند توصیه شده باید اقداماتی صورت گیرد که این مبارزات ابتر شود. اما در سال بعد روحانیت وارد صحنه شد و نیروهای سنتی و مذهبی وجه غالب مبارزات را در دست گرفتند. قبل از آن هم مهندس بازرگان و دوستانش تاکید شدیدی داشتند که روحانیت باید وارد عرصه سیاست شود و به مسائل فقهی و فردی اکتفا نکند این تحول چگونه صورت گرفت؟» (یادنامه شرق، ۱۰/۳/۱۳۸۵، ص۱۴) بخش اول این سئوال در مورد رشد خطرآفرین نیروهای ملیون برای حاکمیت آمریکا بر ایران علاوه بر اینکه براساس خاطرات همه شخصیت‌های تراز اول جبهه ملی همچون آقای دکتر سنجابی کاملاً خلاف واقع است و معلوم نیست مصاحبه‌کننده به کدام سند اشاره دارد؟ آقای یزدی نیز با این جمله این ادعا را نفی می کند: «گروه مک‌نامارا و کندی آمدند علاوه بر اینکه بازسازی ارتش‌های مختلف از جمله ارتش ایران و آموزش مقابله با جنگ‌های پارتیزانی را داشتند، پیشنهادهایی هم برای تغییر وضع اقتصادی به حاکمیت ایران دادند. آنها به شاه گفتند با توجه به اینکه . . . دیگر هیچ نیروی مخالف بالفعلی در برابر دولت وجود ندارد. . . » (همان)

بنابراین صغرا و کبرای صورت گرفته برای ایجاد رابطه منطقی بین بخش اول و دوم سئوال از آنجا که با هیچ‌یک از روایات تاریخی تطبیق ندارد و حتی مصاحبه‌شونده نیز تهدید بودن نیروهای ملی را برای استبداد منتفی می‌داند، ما را از پرداختن به آن بی نیاز می‌سازد. اما در مورد بخش دوم سئوال، یزدی می گوید: «نکته دومی که شما فرمودید چرا مهندس بازرگان و دوستانش رفتند سراغ روحانیون به ساختار اجتماعی جامعه بازمی گردد. . . شورش (جنبش) تنباکو در اینجا یک نقطه عطفی شد. یعنی قدرت عمیق روحانیت را در جامعه سنتی ایران نشان داد. به تعبیر یکی از مورخان و تحلیلگران تاریخ، در شورش تنباکو سه قدرت از وجود یک قدرت عمیق سیاسی اجتماعی آگاه شدند که تا آن تاریخ از آن بی خبر بودند. این قدرت کشف شده نفوذ روحانیون در میان توده‌های مردم بود. آن سه قوه قدرت‌های خارجی، دربار و مبارزین راه آزادی بودند. بنابراین آزادیخواهان ایران، مشروطه‌طلبان ایران و بعدها ملیون ایران نمی توانستند از چنین قدرتی که در جامعه وجود دارد صرف‌نظر کنند. یک پتانسیل عظیمی داشت که قادر بود در مناسبات سیاسی اثرگذار باشد.» (همان)

اینکه روشنفکران ما در تاریخ معاصر از این واقع نگری و روشن‌بینی برخوردار بودند که از چنین پتانسیلی بهره گیرند یا خیر، همچنین ترکیب عناصر آزادیخواه به ویژه در سطح رهبریت جنبش‌های معاصر در تبریز، رشت، تهران و . . . چگونه بوده است می تواند موضوع تحقیق مستقلی باشد تا صحت و سقم اظهارات آقای یزدی را در این بخش محک زند. اما ایشان دست کم در مورد نهضت اخیر ملت ایران به رهبری امام می‌پذیرد که این نهضت زمانی حرکت مردمی خود را آغاز کرد که «هیچ نیروی مخالف بالفعلی در برابر دولت» وجود نداشت. بنابراین حتی اگر به سوابق مبارزات استقلال‌طلبانه امام قبل از دهه چهل توجهی نکنیم، از آنجا که پیش از آغاز مبارزات علنی امام از دهه چهل، یاس و ناامیدی همه نیروهای ملیون را فراگرفته بود، آنان به هیچ‌وجه نمی توانستند مشوق روحانیت برای ورود به صحنه مبارزه بوده باشند.

یکی از نکات قابل توجه در این مصاحبه مصادیق عرضه شده برای اثبات نقش آقای یزدی در کشاندن روحانیون به صحنه مبارزه است. اما به راستی ایشان با شرح شش، هفت جلسه ملاقات با آقای خویی چه چیزی را می‌خواهد ثابت کند؟ مگر قبل از آقای یزدی روحانیون آگاه و مبارز تلاش نکرده بودند نظر شخصیت‌هایی چون آقای خویی را به ضرورت مبارزه با سلطه بیگانه و استبداد داخلی در ایران جلب کنند؟ در ثانی آقای یزدی برای اثبات تاثیرگذاری خود بر روحانیت دست‌کم می‌بایست به ذکر مصادیقی می‌پرداخت که تماس وی با آنها توانسته باشد افراد روحانی را وارد جرگه مبارزان کرده باشد. به‌طور قطع در مورد مبارزات امام و نقش پیشتازی ایشان از آنجا که این نظریه نمی‌تواند به هیچ‌وجه صادق باشد، در مورد ایشان تلاش می‌شود رویه دیگری در پیش گرفته شود و آن داشتن نقش جدی در مسیر مبارزات امام است: «نظرشان این بود که برود کویت و هرازچند روز برود به سوریه. سفر به پاریس را مطرح کردم. بعد از وقایع مرز کویت - عراق بود که ایشان پذیرفت . . . من به ایشان گفتم آقا فایده ندارد. تاکید کردم، ایشان هم راضی نبود. اما بعد از آن حوادثی که در مرز کویت اتفاق افتاد که ما را شب گرفتند و صبح بردند بصره پیش ایشان، اولین حرفی که به من زد این بود که من پیشنهاد تو را پذیرفتم و می‌روم به پاریس.» (همان) (در این بخش بعد از صفحه‌بندی، قسمت‌هایی توسط دست‌اندرکاران روزنامه حذف شده که کمی مطلب را گنگ ساخته است.)

امام‌خمینی در این زمینه علاوه بر تکذیبی حضوری بعد از اظهارات مهندس بازرگان در اوایل پیروزی انقلاب، در پایان وصیتنامه خویش به ذکر چهار نکته می‌پردازند که سومین آن این گونه است: «از قرار مذکور، بعضی‌ها ادعا کرده‌اند که رفتن من به پاریس به‌وسیله آنان بوده، این دروغ است. من پس از برگرداندنم از کویت، با مشورت احمد پاریس را انتخاب نمودم، زیرا در کشورهای اسلامی احتمال راه ندادن بود، آنان تحت نفوذ شاه بودند ولی پاریس این احتمال نبود.» (صحیفه امام، بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها، جلد بیست و یکم، چاپ سوم، ص ۴۵۲)

اما ادعای قابل تامل‌تر به گونه‌ای طرح شده که گویا امام درصدد نوعی مصالحه با شورای سلطنت بوده است: «اما آن پیشنهاد شورای سلطنت که از قم فرستاده شده بود که چون شورای سلطنت جانشین شاه است و همه اختیارات شاه را دارد، بنابراین آقای خمینی هر کس را می‌خواهد نخست‌وزیر شود معرفی کند، شورای سلطنت بختیار را عزل می کند. آن کس را که آقای خمینی معرفی می کند از مجلس رای اعتماد می گیرد، سپس شورای سلطنت مجلس را منحل می کند. بنابراین آقای خمینی می‌ماند با نخست‌وزیرش و شورای نیابت سلطنت هم خودش استعفا می‌دهد و قضیه تمام می‌شود. در آن نامه عین این پیشنهاد نوشته شده بود. گفتم ۸۰ سال است داریم می گوییم شاه حق انحلال مجلس و عزل و نصب نخست‌وزیر را ندارد، حالا اگر شما این را بپذیرید آیا تضمینی دارید که انقلاب پیروز شود و شاه برنگردد؟ گفتم انقلاب خودش قانون‌مندی دارد، دارای بار حقوقی است. بعد از آن بود که من یک برنامه سیاسی نوشتم به ایشان دادم. نوشتم باید شورای انقلاب داشته باشیم، دولت موقت معرفی کنیم، بعد رفراندوم کنیم. گفتم با همین وزیر کشوری که بختیار دارد اعلام می کنیم زیر نظر نظارت سازمان ملل رفراندوم می کنیم. مردم! سلطنت را می خواهید یا جمهوری؟» (یادنامه شرق، مورخ ۱۰/۳/۱۳۸۵، ص۱۵)

(این قسمت نیز به دلیل تغییرات اعمال شده توسط دست‌اندرکاران روزنامه بر روی «لی‌آوت» صفحه تا حدودی مخدوش است.)

آقای یزدی در این فراز خود را به مراتب انقلابی تر از امام عرضه داشته و این گونه وانمود می سازد که گویا امام قصد به رسمیت شناختن شورای سلطنت را داشته اما با مخالفت وی مواجه شده است. حال آنکه واقعیت دقیقاً عکس آن است که یزدی سعی در تحریف آن دارد. البته ایشان تصور می کنند محققین حتی مطالب مکتوب شده ایشان را در مورد مواضع ملیون و نهضت آزادی مطالعه نخواهند کرد: « . . . امام پذیرفتن ایشان (رهبر جبهه ملی) را مشروط به اعلام صریح مواضعشان در مورد سلطنت و شاه نمودند. یکی از علل تعیین چنین شرایطی آن بود که دکتر سنجابی طی مصاحبه‌ای که قبل از سفر به پاریس در تهران انجام داده بودند و در مطبوعات یومیه چاپ شده بود، اعلام کرده بودند برای ایشان مسئله عمده و اساسی، دموکراسی و آزادی است نه رژیم سلطنتی یا جمهوری.» (آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها، ابراهیم یزدی، انتشارات نهضت آزادی، سال ۱۳۶۳، ص ۳۱) شاید برای جلوگیری از ادامه این گونه ذکر مصداق‌ها به منظور اثبات نقش مهندسی یزدی در انقلاب بهترین توصیه این باشد که ایشان یک‌بار دیگر دست‌کم مکتوبات سال‌های اخیر خودشان (نهضت آزادی) را که برای توجیه مواضع اتخاذ شده و در قبل از انقلاب به نگارش درآمده است، مطالعه بفرمایند. برای نمونه مهندس بازرگان در انتقاد از مواضع قاطع امام در برابر اقداماتی که شریف امامی برای فرونشاندن نهضت سراسری مردم صورت داد، می نویسد: «شریف‌امامی، روحانی‌زاده مردمدار، اعلام آزادی برای مطبوعات نمود، حقوق کارکنان دولت را بدون توجه به کسر بودجه هنگفت و ورشکستگی بیشتر مملکت بالا برد و برای کم کردن فشار مسکن روی طبقات ضعیف و متوسط، محدوده پنج ساله تهران را تا محدوده ۲۵ ساله توسعه داد و مهمتر آنکه سال شاهنشاهی را که از مظاهر تسلط فرهنگ باستانی استبدادی علیه روح اسلامی بود القا (الغا) نموده تقویم‌ها را به سال هجری شمسی بازگردانید. احزاب ملی و انقلابی و روحانیون مبارز به‌جای آنکه این اقدامات را به حساب پیشروی خود و شکست خصم گرفته، با استقبال از آنها، عقب‌نشینی دشمن و پیروزی ملت را تعقیب و تسریع نمایند حمل بر فریبکاری و دام‌اندازی کرده. . . » (انقلاب ایران در دو حرکت، مهندس مهدی بازرگان، چاپ سوم، سال ۶۳، ص ۳۱) صرف‌نظر از برخورد مثبت بازرگان با بالاترین مقام فراماسونری (استاد اعظم) ایران که علاوه بر فساد سیاسی در زمینه تخلفات اقتصادی به وی لقب «آقای پنج‌درصدی» داده بودند، ایشان چند سال بعد از انقلاب که بر همه روشن شد تغییر نخست‌وزیران و دستگیری برخی از عناصر فاسد دست‌چندم صرفاً برای فریب جامعه بود تا به نوعی مردم دست از شعار نفی سلطنت بردارند، از اینکه امام طی اطلاعیه‌ای مردم را به ادامه خواسته‌های خود و نخوردن فریب از دشمن دعوت کرده بودند به شدت انتقاد می کند. با مرور این فراز از اطلاعیه امام تعارض آن با شعار محوری نهضت آزادی (شاه باید سلطنت کند نه حکومت) که تا نزدیکی‌های پیروزی انقلاب به آن پایبند بود روشن می‌شود: «خواست ملت را باید از تظاهراتی که در این چندماهه می‌شود، به‌دست آورد. عموم ملت در تظاهرات خود می گویند ما شاه و سلسله پهلوی را نمی‌خواهیم. خواست ملت این است نه وعده پوچ احترام به علما و بستن موقت قمارخانه‌ها و . . . به‌کار بردن تاریخ اسلامی به‌طور فریبکارانه و موقت. . . لازم است نهضت شریف اسلامی خود را تا برچیده شدن رژیم ظالمانه و قلدری ادامه دهید. . . و از اختلاف در این موقع حساس احتراز کنید و عدم پیوستگی خود را به رژیم ثابت کنید.» انتقاد از این موضع بحق امام حتی چند سال بعد از پیروزی انقلاب به وضوح نشان از تعلقات سیاسی آقایان به روحانی‌زاده‌های مردمدار!؟ دارد و مشخص می‌سازد که آقایان مدعی نقش مهندسی انقلاب اسلامی در همان زمان با بزرگنمایی فریبکاری‌های دشمن سعی در خوشبین کردن مردم به رفرم‌ها داشتند و خطاب امام نیز دقیقاً به عملکرد همین جریانات بازمی گشته لذا بعد از انقلاب فرصت را برای پاسخگویی از دست نداده‌اند.

همچنین این قبیل اعضای محترم نهضت آزادی که خود را معمار و مهندس انقلاب اسلامی معرفی می کنند (جهت اطلاع آقای یزدی، مهندس سحابی که در همین ویژه‌نامه مصاحبه‌ای از ایشان به چاپ رسیده و دارای سابقه مبارزاتی با رژیم پهلوی نیز است، هرگز چنین ادعاهایی را مطرح نمی‌سازد) لابد فراموش نموده‌اند که زمانی تحت عنوان «جمعیت ایرانی دفاع از حقوق بشر» نامه‌ای به کارتر رئیس‌جمهور وقت آمریکا نگاشتند و به صراحت از حفظ منافع آمریکا به شرط پذیرش کاهش فشار استبداد سخن گفتند: «اما مسئله منافع اقتصادی و سیاسی منطقه‌ای دولت آمریکا و احتراز از سقوط ایران در دام بلوک مخالف، آیا حتماً و صرفاً در سایه حکومت استبدادی دشمن حقوق‌بشر تامین می‌شود؟» (اسناد نهضت آزادی، تاریخ معاصر ایران، جلد ۹، دفتر دوم، صص ۸ - ۲۰۵)

آقای بازرگان همچنین از اینکه امام حاضر نبوده است وزن شاه و آمریکا را در معادلات سیاسی بپذیرد و تن به طرحی توافقی مبتنی با این واقعیت‌ها؟! بدهد به شدت انتقاد می کند: «گفتم (به امام) یک فاکتور فرض کنیم ملت، ملت و روحانیت، راجع به اینها حرف نمی‌زنم خودتان بهتر می‌دانید و مردم هم دنبال شما هستند و از این حرف‌ها، فاکتور دوم شاه و دربار است. فاکتور سوم آمریکا و غرب است. ایشان طوری حرف می‌زند که یعنی اصلاً اینها را کان لم یکن می‌دانست. دیگر من بقیه حرف‌هایم را نزدم، وقتی ایشان اصلاً نمی‌خواست. حتی تا اینجا جلو رفتیم که گفتیم بالاخره آمریکا خوب، بد، ولی اینها یک نوع واقعیتی است. . . دیدم ایشان اصلاً وزنی برای خودی و شاه قائل نیست. . . ایشان نه برای آمریکا ارزش و اثری قائل است و نه حاضر است متدیکال کار بشود. . . » (مواضع نهضت آزادی، مصاحبه با حامد الگار، ص۱۳۳)

بنابراین آنچه آقای بازرگان با صداقت مطرح می سازد آن است که نهضت آزادی در مقابله با استبداد (یعنی پیروی از همان تز شاه باید سلطنت کند و نه حکومت) به دنبال لحاظ کردن وزن شاه و آمریکا و تلاش داشت تا متناسب با وزن آنها به توافقی نائل آیند. اکنون چگونه است با چنین سوابق مکتوبی که دیگر نمی توان همچون اسناد لانه جاسوسی آنها را به زیر سئوال برد آقای یزدی ادعای ایفای نقش مهندسی در این انقلاب را می نماید؟ البته خواننده این مصاحبه خود به تناقضات مدعی تا حدی در چارچوب همین مصاحبه واقف می شود: «گفتم با همین وزیر کشوری که بختیار دارد اعلام می کنیم زیر نظر نظارت سازمان ملل رفراندوم می کنیم مردم! سلطنت را می خواهید یا جمهوری؟» (یادنامه شرق، ۱۰ خرداد ۱۳۸۵، ص۱۵) این جمله مصاحبه‌شونده با جمله قبلی آن که مدعی است به امام گفتم: «۸۰ سال است داریم می گوییم شاه حق انحلال مجلس و عزل و نصب نخست‌وزیر را ندارد، حالا اگر شما این را بپذیرید آیا تضمینی وجود دارد که انقلاب پیروز شود و شاه برنگردد؟» کاملاً در تناقض است. به رسمیت شناختن نخست‌وزیری بختیار و تن دادن به رفراندومی که دولت وی برگزار می کند آیا جز به رسمیت شناختن حق عزل و نصب نخست‌وزیر توسط شاه بود؟ آقای یزدی در همین عبارت آخر نه تنها ثابت می کند آنچه به امام نسبت می‌دهد کاملاً خلاف واقع است بلکه این خود وی بوده است که تلاش داشته به نوعی نظر امام را نسبت به رفرم‌های شاه جلب کند. پاسخ امام نیز همان است که به بازرگان داد. همچنین آیا خواننده مصاحبه نخواهد پرسید فردی که اینچنین مدعی هدایت همه امور در انقلاب بوده چرا حتی خود در شورای انقلاب عضویت نداشته است؟ (لابد از همان ابتدا حق چنین تاثیرگذاری در روند انقلاب نادیده گرفته می‌شده است!)

برای احتراز از مطول شدن سخن نگاهی به معنی مهندسی انقلاب اسلامی شاید بتواند به تبیین بحث ما کمک کند. مهندسی یک حرکت و اقدام علی‌القاعده بدین معنی است که مسیر آن حرکت طراحی شود. خیزشی که به رهبری امام از خرداد ۴۲ آغاز شد به اعتراف همگان دو ویژگی بارز داشت: ۱- بعد مقابله با سلطه بیگانه (ضدامپریالیستی) ۲- بعد ضدیت با سلطنت (براندازی استبداد).

اکنون مواضع مکتوب روشنفکران دینی و ملیون در دسترس محققان و پژوهشگران قرار دارد و به سهولت غیرهم‌سنخ بودن مواضع آنان با مواضع انقلاب قابل احصا است. اصولاً دوستان نهضت آزادی نه داعیه مبارزه ضدامپریالیستی داشتند و نه قائل به برانداری رژیم سلطنتی بودند. شواهد فراوان تاریخی و در راس همه گفته‌های صریح مرحوم مهندس بازرگان حکایت از آن دارد که شعار محوری نهضت آزادی «شاهد سلطنت کند و نه حکومت» بوده است. هر چند این خط‌مشی سیاسی در دو دهه بیست و سی شعاری مترقی به حساب می‌آمده است اما دست‌کم پایبندی این جریان روشنفکری دینی به این شعار حتی تا ماه‌های پایانی سرنگونی رژیم شاهنشاهی نشان از آن دارد که این عزیزان در دهه‌های چهل و پنجاه هیچ نقشی به لحاظ مهندسی در شکل‌گیری نهضت اسلامی به رهبری امام نداشته‌اند. به عنوان نکته پایانی باید عرض شود بدون شک مراقبت‌های گلخانه‌ای روزنامه محترم شرق از برخی از مدعیان، به نفع این قبیل روشنفکران نخواهد بود. آیا جا نداشت خبرنگار محترم روزنامه در مصاحبه اخیر دست‌کم در مورد برخی از خلاف واقع‌گویی‌های مسلم که اینجانب مستنداً ارائه کرده و در آن روزنامه چاپ شده بود، سئوالی مطرح می‌کرد؟ اینکه تصور شود با حمایت‌های ویژه قادر خواهیم بود منزلت و جایگاه فردی را رفیع سازیم، به خطا رفته‌ایم. مصاحبه اخیر که در ادامه همان مطلب «فانتزی انقلابی» صورت گرفته بود می‌توانست آقای یزدی را وادار به مستند سخن گفتن نماید. عزیزان رسانه خود بیش از دیگران بر این امر واقفند که تبلیغاتی ظاهر شدن، بردی کوتاه داشته و بیشتر از اینکه ظلمی به جامعه باشد، جفایی در حق خویش خواهد بود.

خلاصه مقاله

۱- بر چه اساسی اگر کسی مستنداً ثابت کرد ادعاهای آقای یزدی که برای خود نقش محوری مهندسی انقلاب را قائل شده، خلاف واقع است، باید بلافاصله در دسته و گروه خاصی قرار گیرد.
۲- حتی اگر به سوابق مبارزات استقلال‌طلبانه امام قبل از دهه چهل توجهی نکنیم، از آنجا که پیش از آغاز مبارزات علنی امام از دهه چهل، یاس و ناامیدی همه نیروهای ملیون را فراگرفته بود، آنان به هیچ‌وجه نمی‌توانستند مشوق روحانیت برای ورود به صحنه مبارزه بوده باشند.
۳- آقای یزدی خود را به مراتب انقلابی‌تر از امام عرضه داشته و این گونه وانمود می سازد که گویا امام قصد به رسمیت شناختن شورای سلطنت را داشته اما با مخالفت وی مواجه شده است. حال آنکه واقعیت دقیقاً عکس آن است که یزدی سعی در تحریف آن دارد.

پی نوشت:

**۱- آقای ابراهیم یزدی در ویژه‌نامه نوروز شرق طی مطلبی به طرح نظریه: «در انقلاب اسلامی ایران، روحانیان نقش بسیج مردم را داشتند. اما روشنفکران، به‌خصوص روشنفکران دینی. . . نقش مهندسی انقلاب را برعهده داشته‌اند» پرداخت و برای اثبات این نظریه مصادیقی ذکر شده بود که با واقعیت‌های به ثبت رسیده